

ملاصدرا و مسئله میزان اعمال در قیامت

علیرضا اسعدی^(۱)

اشیاء است. بر اساس آیات و روایات، در مرحله‌ی از حسابرسی، با برپایی میزانها، اعمال انسانها نیز اندازه‌گیری میشود. از اینرو میزان از مواقف و مراحل حسابرسی انسان در قیامت شمرده شده است و بر اساس آن، جایگاه انسان در بهشت یا جهنم مشخص میشود. در فرهنگ اعتقادات اسلامی، مسئله میزان اعمال امری قطعی و البته از جمله مسائل دشوار آموزه دینی معاد است و چنانکه اشاره خواهد شد، اختلاف نظرهای زیادی در تبیین آن وجود دارد. یکی از نظریات قابل توجه در این مسئله، نظریه ملاصدراست. در این پژوهش پس از تبیین نظریه ملاصدرا درباره میزان اعمال و ویژگیهای آن، با اشاره به آیات و روایات ناظر به این مسئله، به سنجش و ارزیابی نظریه وی با توجه به متون دینی میپردازیم.

۱. چیستی و حقیقت میزان

بعقیده ملاصدرا با تأمل در معنای «میزان» بدست می‌آید که حقیقت و روح معنای آن، چیزی است که اشیاء با آن سنجیده و وزن میشوند هرچند قالبها و مصادیق آن میتواند متفاوت باشد و روشن است که سنجه هر چیزی متناسب با آن و از جنس خود آن

چکیده

وزن کردن اعمال در قیامت، بر اساس آیات قرآن کریم و روایات متعددی از ائمه (ع) امری قطعی و از مراحل مهم حسابرسی اعمال است. آنچه در مسئله میزان، منشأ اختلاف نظرهای فراوان شده است، کیفیت اندازه‌گیری اعمال و حقیقت برپایی میزان در قیامت و برخی جزئیات مورد اشاره در آیات و روایات است. ملاصدرا بعنوان فیلسوف و مفسر قرآن کریم، بر اساس مبانی عقلی خود و با در نظر گرفتن آیات و روایات، در تبیین این آموزه کوشیده است. این نوشتار درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره حقیقت و چیستی میزان، میزان علوم، میزان اعمال و نیز سبکی و سنگینی اعمال، به سنجش و ارزیابی آن بر اساس آیات و روایات بپردازد و میزان سازگاری آن را با آیات و روایات نشان دهد.

کلیدواژگان: میزان اعمال، مواقف قیامت، معاد، آخرت، ملاصدرا.

مقدمه

میزان (ترازو) در لغت، ابزاری برای اندازه‌گیری مقدار

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۸/۸/۲۵

(۱). استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ asaadi@isca.ac.ir

است. بنابراین هر شیئی میزان مخصوصی دارد، مثلاً راست بودن ستونها را با شاقول، خطها را با خطکش و درستی و نادرستی اندیشه در علوم نظری را با علم منطقی میسنجند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹/۴۱۵؛ همو، ۱۳۹۱: ۳۵). از همینرو، میزانها در یک تقسیم به جسمانی و روحانی تقسیم میشوند. ملاصدرا قرآن را میزانی روحانی میداند که با آن معارف توزین میشود. اگر نسبت به قرآن از این حیث که میزانی روحانی است، تردیدی حاصل شود به این دلیل است که در دنیا تعلقات جسمانی دارد، زیرا در این عالم همراه با اصوات یا کتابت و... است و اینها همه جسمانیند، ولی حقیقت قرآن روحانی محض است و با عالم اجسام رابطه ندارد (همو، ۱۳۸۶: ۱/۴۹۲).

میزان اعمال انسان در آخرت نیز میزانی روحانی است. معیار اعمال و اعتقادات ما در آخرت، میزانی است که مناسب عمل و اعتقاد ماست؛ یعنی چیزی که میتوان اعمال و عقاید را با آن سنجید (همو، ۱۳۸۲: ۹/۴۱۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۷۶۳-۷۶۲). البته ملاصدرا از دو میزان سخن بمیان آورده است: (۱) میزان عام که آیه شریفه «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ» (اعراف/۸) به آن اشاره دارد. (۲) موازین خاص که به هر یک از مکلفان اختصاص دارد و نامه عمل هر مکلفی با میزان خاص خود او وزن میشود (همو، ۱۳۸۲: ۹/۴۳۰). وی در جای دیگر به این حقیقت اشاره میکند که کفه میزان هر کسی به اندازه عمل اوست، نه کمتر و نه بیشتر؛ یعنی هر کسی بر اساس عقاید و اعمال و صفات خود، میزان ویژه خود را خواهد داشت (همو، ۱۳۶۱: ۲۷۴-۲۷۱). شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم تعبیر موازین (بصورت جمع) آمده است که صریح در تعدد میزانهاست.

در یک تقسیم، برخی موازین، میزان علوم و معارف

و برخی میزان اعمال و کردارند (همو، ۱۳۸۹: ۳۴۳). این نکته در حقیقت گویای همان تناسب میزان با شیء مورد سنجش است. بنابراین در مسئله میزان از یکسو هر فردی میزان ویژه‌ی دارد و از سوی دیگر هر امری با میزان خاصی سنجیده میشود. ملاصدرا بحث خود در مورد میزان را با تفکیک این دو دنبال کرده است و منطقی بنظر میرسد که ما نیز مباحث را به همین ترتیب مورد تبیین و بررسی قرار دهیم.

۲. میزان علوم

ملاصدرا میزان علوم را امری میداند که خداوند آن را از آسمان نازل کرده تا ما بتوانیم حق را از باطل و سره را از ناسره بازشناسیم و موهبتهای معنوی و روحانی را با آن وزن کنیم. این میزان، قیاس منطقی‌یی است که خداوند از طریق پیامبران چگونگی و کیفیت توزین با آن و نیز انواع پنجگانه آن را به ما آموخته است. هر کس موازین پنجگانه‌ی را که خداوند در کتاب خود نازل کرده بیاموزد، هدایت یافته و هر کس از آنها عدول کند، گمراه شده است. این موازین عبارتند از: (۱) میزان تعادل که خود به سه قسم اکبر، متوسط و اصغر تقسیم میشود، (۲) میزان تلازم و (۳) میزان تعاند. مراد از سه قسم میزان تعادل، اشکال سه‌گانه منطقی قیاس اقترانی^۱، مقصود از میزان تلازم، قیاس استثنایی اتصالی و مقصود از میزان تعاند، قیاس استثنایی انفصالی است.

ملاصدرا با طرح این پرسش که قرآن کریم در کدام آیات به میزان علوم اشاره کرده و ادعای نازل شدن آن در کتاب الهی بر چه اساسی است، به آیتی از قرآن از جمله «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ براستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها

کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» (حدید/۲۵) اشاره میکند و چنین پاسخ میدهد: میزان مورد اشاره در این آیات، از نوع میزانهای جسمانی متعارف که برای وزن کردن نظیر جو و گندم بکار می‌رود نیست بلکه میزانی روحانی مد نظر است. همانطور که پیش از این اشاره شد، روح و حقیقت میزان وسیلهٔ سنجش است و میزان هر چیزی متناسب با آن و از جنس آن است (همو، ۱۳۸۲: ۴۱۴/۹ - ۴۱۵).

او در عین حال که روح معنای میزان را امر واحدی میداند که میزانهای روحانی و جسمانی را در بر میگیرد، به بیان وجه شباهت و تطابق میزان روحانی (یعنی قیاس) با میزانهای جسمانی و متعارف که دارای دو کفه‌اند و نیز میزانی شبیه به قیان پرداخته است. بگفتهٔ او میزان تعادل (قیاس اقترانی) از دو اصل یعنی صغری و کبری استفاده میکند. پس هر اصلی از آن همچون کفهی است و حد مشترک میان دو اصل (حد وسط)، بمنزلهٔ عمود ترازوست. در میزان تلازم (قیاس استثنایی) یکی از دو طرف آن بلندتر و دیگری کوتاهتر است و نتیجه از ترکیب این دو اصل و وارد شدن یکی بر دیگری حاصل میشود، مثلاً «لو كان العالم قديماً لكان مستغنياً عن المؤثر» اصلی است که دارای دو جزء لازم و ملزوم است و «لكن ليس مستغنياً عنه» اصل دیگری است که از آن کوتاهتر است. از اینرو این استدلال شبیه قیان است؛ بر خلاف میزان تعادل که در آن دو کفه برابند و کوتاهی و بلندی در میان نیست (همو، ۱۳۸۶: ۵۰۴/۱ - ۵۰۲؛ همو، ۱۳۸۹: ۳۴۹). میزان تعاند نیز مانند میزان تلازم است^۲ (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۱).

ملاصدرا این موازین پنجگانه را که در قرآن کریم آمده است، از اعتبار کافی برخوردار دانسته و بمنظور

تبیین و تفهیم دقیق آنها به ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآن پرداخته است که در قالب یکی از اقسام قیاس قابل تقریر است.^۳

۳. میزان اعمال

ملاصدرا در بسیاری از آثار خود تبیین ویژه‌یی از میزان اعمال دارد که آن را بر اساس دو مقدمه استوار کرده است:

(۱) هر عمل خوب یا بد انسان به اندازهٔ معینی در نفس او تأثیر دارد؛ اعمال خوب موجب نورانی شدن نفس و رهایی انسان از اسارت شهواتند و اعمال بد موجب تاریک ساختن جوهرهٔ نفس و وابستگی آن به دنیا و شهوات. اما انسان تا در این دنیاست حقایق را مشاهده نمیکند، وقتی روز قیامت فرا رسد پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت امر آشکار شده و هر کس مقدار سعی و عمل خود را ببیند و البته ارزش عمل بر اساس احوال، اوقات، نیتها و اعتقادات متفاوت است. به همین دلیل گاهی عمل کوچکی اجر بسیار دارد، چنانکه در روایت آمده است که یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است (مجنوب تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۰۱/۱).

(۲) انسانها بر اساس اعمالی که در دنیا انجام میدهند، از چند دسته بیرون نیستند:

الف) کسانی که همهٔ اعمال آنها صالح است؛
ب) کسانی که همهٔ اعمال آنها گناه است؛ ج) کسانی که برخی اعمال آنها صالح و برخی گناه است. در این صورت یا یکی از آنها بر دیگری رجحان دارد یا ندارد. اگر جانب اعمال حسنهٔ شخص رجحان داشته باشد، وی سعادت‌مند و اگر جانب اعمال سیئهٔ او رجحان داشته باشد، شقاوت‌مند خواهد بود. در صورت تساوی دو طرف نیز خداوند در قیامت داوری خواهد کرد که

او را عذاب کند یا ببخشد، گرچه جانب رحمت الهی ارجح است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۲۲/۹ - ۴۲۱).

ملاصدرا از این دو مقدمه چنین نتیجه میگیرد که هر یک از ما تا هنگامی که بسبب قوه یقین و نور ایمان و توحید از قید طبیعت و اسارت دنیا رها نشده ایم، در گرو عمل خویش هستیم (همان: ۴۲۳ - ۴۲۱؛ همو، ۱۳۸۹: ۳۵۳ - ۳۵۲). در نتیجه مطابق با اعمال و افعال و ثمرات آنها و اینکه نفس ما به کدامیک از دو طرف مایل است، میزانی دارای دو کفه وجود دارد که یکی از آن دو، به آن اندازه که از متاع فانی دنیا در آن است، مایل بسمت پایین یعنی جهنم است و کفه دیگر، به آن اندازه که از متاع باقی آخرت در آن است، به عالم بالا و بهشت متمایل است. در قیامت وقتی تعارض بین دو کفه رخ دهد، خداوند در مورد هر شخصی حکم میکند که به بهشت داخل شود یا جهنم و بدین صورت یک کفه ترجیح مییابد (همو، ۱۳۷۸: ۱۳۲ - ۱۳۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۲۲/۹). بر اساس این تبیین، میزان اعمال به خود نفس باز میگردد و امری جدا از نفس انسانی نخواهد بود.

همانگونه که از عبارات ملاصدرا بدست می آید، تقسیم پیشگفته بر محور عمل انسانی صورت گرفته است و ملاصدرا تأکید میکند که انسان تا زمانی که بسبب قوه یقین و نور ایمان از قید طبیعت رها نشده است، در گرو عمل خویش است. از اینرو گروه چهارمی را نیز تصویر میکند که فارغ از بحث عمل و اعمالند و آنها کسانی هستند که ذاتشان در شهود جلال الهی مستغرق است و التفاتی به اعمال و خوب و بد آنها ندارند. بعقیده وی این افراد از عالم موازین و اعمال و... رهایند (همو، ۱۳۸۲: ۴۲۲/۹). آیه شریفه «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» در نتیجه آنان داخل بهشت میشوند و در آنجا بیحساب روزی

می یابند» (غافر/۴۰)، شاهد این مدعاست زیرا آنها را فاقد حسابرسی اعمال میدانند که میزان از فروع آن است.

ملاصدرا از میان اعمالی که توزین میشوند نیز یک امر را استثنا میکند. او میگوید هر ذکر یا عملی جز «لا اله الا الله» در میزان قرار نمیگیرد و فقط این کلمه توحید است که در میزان قرار نمیگیرد. به این دلیل که هر عمل خیری ضدی دارد پس این خیر با آن سنجیده میشود ولی در مقابل توحید، شرک قرار دارد و شرک و توحید در یک میزان جمع نمیشوند؛ چنانکه وجود و عدم یک شیء با هم جمع نمیشود. در نتیجه کسی که با اعتقاد، «لا اله الا الله» بگوید، مشرک نیست و چون جمع بین این دو ممکن نیست پس برای کلمه توحید معادلی وجود ندارد که در کفه دیگر قرار گیرد و از اینرو کلمه توحید نیز در میزان قرار نمیگیرد^۴. این بدان معناست که اگر کسی به توحید اعتقاد نداشته باشد، هیچکدام از اعمالش ارزش ندارد.

از اینرو ملاصدرا در ادامه، بر این امر تأکید میکند که مشرکان و افرادی همچون تکذیب کنندگان دیدار الهی و کافران به آیات الهی ارجح و منزلتی ندارند و هیچیک از اعمال ایشان در قیامت وزنی نخواهد داشت. بعقیده ملاصدرا قرآن کریم در آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» آن کسانی که کافر شده اند به آیات خدا و لقای پروردگارشان، پس اعمال آنها نابود میشود، و ما در روز قیامت برای آنها وزنی قائل نمیشویم و میزانی بر پا نمیداریم» (کهف/۱۰۵) به این گروه اشاره دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۰۴۸/۲). وی همچنین برای این مدعای خود به حدیثی استشهد میکند که بر اساس آن اگر شخصی هیچ عمل خیری در پرونده خود نداشته باشد جز اینکه با اخلاص

کلمه توحید را بر زبان جاری ساخته است، کفه «لا اله الا اله» او ترجیح پیدا میکند حتی اگر نود و نه پرونده از اعمال شر همراه او باشد که هر یک به اندازه بین مغرب تا مشرق است (همان: ۱۰۴۸-۱۰۴۶؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۷۲). با توجه به آنچه گذشت، از دیدگاه ملاصدرا میزان اعمال برای دو گروه مطرح نیست: یکی مشرکان و افرادی نظیر آنان و دیگری کسانی که بلحاظ معرفتی به مرتبه شهود جلال الهی نایل شده‌اند. صدرالمتألهین در آثار خود به روایاتی که پیامبران و امامان معصوم را میزان معرفی میکند نیز اشاره کرده است. از جمله حدیث شریف امام صادق (ع) که در پاسخ به سؤالی درباره آیه شریفه «و نضع موازین القسط» پیامبران و اولیای الهی را میزان معرفی میکند. او بر این باور است که این احادیث بدان معناست که هر چه فاصله افکار، عقاید، اعمال و اخلاق ما با اعمال و عقاید ایشان کمتر باشد، سعادت مندتر و هر چه فاصله بیشتر باشد از میزان سعادت‌مان کاسته میشود و در صورتی که فاصله اعمال و عقاید فردی آن قدر زیاد شود که قابل قیاس با اعمال و عقاید ایشان نباشد، در این صورت عمل فرد اصلاً پذیرفته نمیشود و وی شقاوت‌مند خواهد بود (همو، ۱۳۸۲: ۹/۴۱۶).

ملاصدرا همچنین به این نکته اشاره کرده که نظریه کسانی که با استناد به روایات مراد از موازین را پیامبران و اولیای الهی میدانند، با کسانی که مراد از موازین را میزان علوم دانسته‌اند، هیچگونه تنافی و ناسازگاری ندارد و تفاوتی در این دو دیدگاه مشاهده نمیشود زیرا میزان علوم همان قرآن است و پیامبران و اولیا حاملان قرآن هستند (همو، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

۴. سبکی و سنگینی اعمال

حاصل بیان ملاصدرا تا اینجا بدین صورت است که

اعمال خوب انسان دارای قدر و وزن است و موجب سنگینی میزان میشود و اعمال بد انسان فاقد وزن و موجب سبکی میزان است. اکنون ممکن است این سؤال در ذهن پدید آید که صدرالمتألهین بر چه اساسی به افعال انسان نسبت سبکی و سنگینی میدهد و اعمال خوب را موجب سنگینی میزان و اعمال بد را موجب سبکی آن میداند. برخی تبیینهای ملاصدرا از میزان اعمال بگونه‌ی است که در حقیقت پاسخ به همین سؤال است. حاصل بیان او را که نظیر بیان خواجه نصیر در آغاز و انجام است (طوسی، ۱۳۷۴: ۴۳)، میتوان در قالب چند نکته تفکیک کرد:

- ۱) هر اثر و فعلی که از فاعل طبیعی خود صادر شود و مناسب با آن فاعل باشد موجب ثبات، اطمینان و توانایی نفس فاعل خود میشود، نظیر اینکه تفکر زیاد موجب قویتر شدن قوه عاقله میشود. در مقابل، هر اثر و فعلی که از فاعل طبیعی خود بسبب برخورد با امور بیگانه ناشی شود، موجب اضطراب و تزلزل در نفس فاعل میشود، مانند حرکت ارتعاشی دست انسان. بر این اساس، نفس انسان چون از عالم قدس است با انجام کارهای خاصی همچون اکتساب علوم و امور خیر قویتر میشود و اطمینان و استقرار پیدا میکند و ذات آن با انجام کارهای شهوی و غضبی ضعیف میگردد و در نتیجه دچار اضطراب و تزلزل میشود.
- ۲) هر اثر یا فعلی که موجب اطمینان نفس شود و اضطراب و تزلزل را بزداید، نسبت آن به ثقل و سنگینی و رجحان اولی است، چنانکه اشیاء سنگین، کشتی را از تلاطم و حرکات مختلف باز میدارد. در مقابل، هر عملی که موجب تحیر و اضطراب نفس و پیروی از هواهای مختلف نفسانی گردد، نسبت آن به سبکی اولی است زیرا شیء سبک با کوچکترین عامل و محرکی، بدون هیچ نظم خاصی در هوا حرکت

میکند.

۳) اطمینان قلبی موجب رضایت است؛ «فَمَا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ × فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ؛ اما هر که سنجیده‌هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود» (قارعه/ ۷ - ۶) و از سوی دیگر پیروی از هوای نفس انسان را بسوی هاویه سوق میدهد و از اینرو خداوند میفرماید: «وَأَمَّا مَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ × فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش هاویه باشد» (قارعه/ ۹ - ۸).

۴) خداوند انسان را از گل و شیطان را از آتش آفریده است؛ مقتضای طبع آتش سبکی و حرکت و مقتضای طبیعت زمین استقرار و سکون است. بنابراین افعال شیطانی و ابلیسی اقتضای سبکی و اضطراب دارد و افعال انسانی اقتضای سکون و اطمینان (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۲۴۵ - ۲۴۴؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۰۴۷/۲ - ۱۰۴۶). با توجه به نکات فوق، هر گونه عبادت و طاعت الهی و بطور کلی همه افعال و اعمالی که صبغه الهی و انسانی دارند، موجب اطمینان قلبی و ثقل و سنگینی میزان اعمال انسان در قیامت هستند و هر عملی که شائبه غیر الهی داشته باشند و بر خلاف فطرت پاک انسانی و به پیروی از وسوسه‌های شیطانی انجام شود، موجب سبکی میزان است و در قیامت بدلیل بر طرف شدن حجابها و پرده‌ها، هر انسانی حقیقت وجودی اعمال و کردار خویش و وزن و قدر خود را می‌یابد.

۵. سنجش و ارزیابی

مسئله وزن کردن اعمال در قیامت بصراحت از آیاتی همچون « وَ الْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَتَضَلِّمُونَ؛ و در آن روز، سنجش [اعمال] بر اساس حق است. پس هر کس

میزانهای [عمل] او گران باشد، آنان خود رستگارانند. و هر کس میزانهای [عمل] او سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده‌اند، چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند» (اعراف/ ۹ - ۸) و « وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ؛ و ترازوهای داد را در روز رستخیز مینهیم، پس هیچکس [در] چیزی ستم نمیبیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم» (انبیاء/ ۴۷) استفاده میشود و از اینرو اصل وجود آن امری تردیدناپذیر است. آنچه در مسئله میزان، منشأ اختلاف نظرهای فراوان شده کیفیت اندازه‌گیری اعمال و حقیقت برپایی میزان در قیامت و تبیین برخی جزئیاتی است که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است. از اینرو ضمن اشاره اجمالی به مفاد آیات و روایات مسئله میزان، سازگاری تبیین صدرایی از میزان با آنها بررسی میشود.

۵ - ۱. همانگونه که اشاره شد در تبیین مسئله میزان دیدگاههای متعدد و متفاوتی ابراز شده است. برخی اصرار دارند که در تبیین حقیقت میزان باید به ظواهر آیات و روایات پایبند بمانیم در حالی که در مقابل، گروهی بر این باورند که چاره‌ی جز تأویل آیات و روایات وجود ندارد. در این میان بزرگانی نیز هستند که داوری را در مورد حقیقت میزان ممکن نمیدانند. مهمترین نظریاتی که در این زمینه شکل گرفته است عبارتند از:

۱) برخی با پایبندی به ظواهر آیات و روایات، مراد از میزان را همان معنای ظاهری آن دانسته‌اند. بنابراین خداوند در روز قیامت میزانی نصب میکند که دارای دو کفه و یک شاهین است و بوسیله آن اعمال نیک و بد مردم سنجیده میشود. اما این نظریه با این اشکال

مواجهه شده است که اولاً، اعمال، عَرَضند و عرض پس از صدورش معدوم میشود و چون اعاده معدوم در اعراض محال است از اینرو اعمال قابلیت اعاده ندارند تا مورد سنجش قرار گیرند. ثانیاً، بر فرض اعاده، عرض وزنی ندارد تا در ترازو قرار گیرد و وزن شود. با توجه به این اشکال، کسانی که این نظریه را برگزیده اند، نظریه خود را بگونه‌یی اصلاح کرده و گفته‌اند آنچه وزن میشود خود اعمال نیست تا این اشکالات مطرح شود بلکه امر دیگری است. در اینکه آن امر چیست اختلاف نظر وجود دارد از جمله اینکه: الف) آنچه در ترازو قرار میگیرد نامه‌های اعمالند؛ ب) در آخرت برای هر عمل نیک و بدی آثار و علامتهای ویژه‌یی پدیدار میگردد و آن آثار در ترازوها وزن میشود؛ ج) حسنات بصورتی زیبا و سیئات بصورتی زشت مجسم میشوند و آنگاه بین آنها اندازه‌گیری و موازنه صورت میگیرد؛ د) خود مؤمن و کافر وزن میشوند نه اعمالشان (اشکوری، ۱۳۷۳: ۵/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۲/۱۴؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۴/۶۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۸-۱۳).

۲) التزام بمعنای ظاهری میزان در آیات و روایات ممکن نیست از اینرو باید آن را تأویل برده، بر خلاف ظاهر حمل کرد. توزین اعمال در قیامت کنایه از اجرای عدالت است بگونه‌یی که به هیچکس ظلم نشود.

۳) وزن عبارت است از ظهور مقدار و منزلت آدمی، و ثقل میزان عبارتست از کرامت و جلالت قدر او، و خفت میزان عبارتست از خواری و ذلتش (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴/۶۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۱۴).

۴) علامه مجلسی از داوری درباره حقیقت میزان، خودداری کرده و ضمن اعلام ایمان به میزان در قیامت، علم آن را به امامان معصوم که حاملان قرآن

کریم هستند واگذار کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۲۵۳).

بررسی تفصیلی و نقد این نظریات مجال دیگری میطلبد و ما را از بحث خود که سنجش آراء ملاصدراست، دور میکند. ملاصدرا همچون اکثر دانشمندان اسلامی معتقد است که میزان نمیتواند بمعنای ظاهری خود باشد. مبانی فلسفی او در این زمینه بویژه تفاوت نشئه دنیا با آخرت و اقتضات ویژه هر یک - چنانکه پیش از این اشاره شد - به او این اجازه را نمیدهد که میزان آخرت را از نوع میزانهای دنیوی بداند. البته روایاتی نیز وجود دارد که بصراحت تشابه میزان اخروی را با میزان دنیوی نفی میکند، از جمله روایتی که هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل کرده است. بر اساس این حدیث، زندیقی از آن حضرت پرسید: آیا نه این است که اعمال وزن میشود؟ فرمود: نه، عمل جسم نیست تا قابل سنجش باشد، بلکه صفت کاری است که عامل انجام میدهد، و دیگر اینکه کسی محتاج به سنجیدن است که عدد و سنگینی و سبکی چیزی را نداند و بخواهد با کشیدن یا شمردن آن علم به مقدار آن حاصل کند، و خداوند چیزی برایش مجهول نیست. پرسید پس معنای میزان چیست؟ فرمود: میزان بمعنای عدل است. پرسید: معنای اینکه خدای تعالی میفرماید: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» چیست؟ فرمود: معنایش رجحان عمل است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۵۱).

۵ - ۲. با مراجعه به قرآن کریم در مییابیم که بر اساس آیه شریفه «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (اعراف/۸) آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده میشود، همانا «حق» است؛ به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از اینرو

دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است، دارای وزنی نیست. خدای سبحان در قیامت اعمال را با «حق» میسنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است. در نتیجه اگر اعمال شخصی، به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد، عمل او حبط و باطل است و قابل توزین نخواهد بود. چنانکه خداوند کریم در مورد کسانی که اعمال آنها حبط شده است میفرماید: «اولئك الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا؛ [آری،] آنان کسانی که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد» (کهف/۱۰۵) اعمال کافران و منکران معاد و لقای الهی، حبط و باطل است و چون دارای هیچ ارزشی نیست بالطبع برای ایشان در روز قیامت میزانی بر پا نخواهد شد. این همان توزین عدلی است که برخی آیات به آن اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۸-۱۱): «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا و إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا و كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ؛ و ترازوهای داد را در روز رستاخیز مینهیم، پس هیچکس [در] چیزی ستم نمیبیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم» (انبیاء/۴۷).

این مسئله که مشرکان دارای میزان نیستند، در احادیث امامان معصوم نیز آمده است. از جمله امام سجاد (ع) که فرموده است: «اعلموا عبادالله ان اهل الشرك لا ينصب لهم الموازين و لا ينشر لهم الدواوين، و انما يحشرون الى جهنم زمراً و انما ينصب الموازين و ينشر الدواوين لأهل الاسلام؛ ای بندگان خدا، بدانید که در قیامت برای مشرکان میزان و ترازوی اعمال

گذاشته نمیشود و دفتر و دیوان نخواهند داشت بلکه آنان گروه گروه بسوی جهنم کشیده خواهند شد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۸۵؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۹۵).

حاصل سخن اینکه، میزان حق است اما از آنجا که حق در هر عملی متفاوت است، خداوند در قرآن تعبیر «موازين» را بکار برده و از وجود میزانها خبر داده است. بنابراین تنها یک میزان اعمال وجود ندارد، بلکه هر شخصی میزانهای زیادی دارد. راز این مطلب در این است که حق در هر عملی با دیگری متفاوت است؛ حق در نماز، نماز واقعی و جامع همه اجزاء و شرایط است، و حق در زکات، زکات جامع شرایط است، و هر یک از اینها با دیگری متفاوت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۸). از اینرو سنجش اعمال انسان نیازمند موازين است. در تبیین ملاصدرا بخوبی به این مسائل توجه شده است. میزان عام در کلام ملاصدرا بر «حق» تطبیق میکند که آیه شریفه به آن تصریح دارد.

۵ - ۳. نکته دیگری که در روایات بسیاری مورد توجه قرار گرفته، تطبیق میزان بر پیامبران و اولیای الهی است. ملاصدرا نیز همانگونه که گذشت به این روایات اشاره نموده و بخوبی اختلاف روایات را در این زمینه توجیه کرده است. چنانکه پیش از این در دیدگاه ملاصدرا ذکر شد، در برخی روایات مراد از میزان، نفوس مقدس پیامبران و اوصیای معصوم آنان (ع) دانسته شده است. چنانکه از هشام بن سالم نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) از معنای آیه «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (انبیاء/۴۷) پرسیدم. فرمود: منظور از موازين، انبیا و اوصیای انبیاست (صدوق، ۱۳۹۹: ۳۲ - ۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۱۹). این روایات هیچگونه تنافی با آیات و سایر روایات ندارد؛ پیامبران و اوصیای ایشان از اینرو میزانند که اعتقاد و عمل حق، همان اعتقاد و عمل

انبیا و اوصیای آنان است. ایشان در علم به معارف الهی و عمل به احکام و ارزشهای اخلاقی الگوی امتهای خویشند و از اینرو عقاید، اخلاق و رفتار پیروانشان با ایشان سنجیده میشود و آنها میزان اعمال بشمار می‌آیند. بنابراین چنین نیست که این بزرگان، میزانی در عرض حق بشمار آیند بلکه چون تجسم حق و حقیقتند، میزان بشمار آمده‌اند.

۵ - ۴. بنظر میرسد عبارات ملاصدرا - دست‌کم بظاهر - انسجام لازم را ندارد. او برغم آنکه میزان را در مواضع متعدد به همان صورت تبیین کرده است که پیش از این گذشت، در مواردی نیز مراد از میزان را توزین نامه‌های اعمال دانسته است، مثلاً در الشواهد الربوبیه مینویسد: «و اما الموازين فيجعل فيها الكتب و الصحائف» (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۳۶۶) یا در الحکمة المتعالیة، آنجا که موازين را به عام و خاص تقسیم میکند، دقیقاً همین عبارت را در توضیح موازين خاص بکار میبرد (همو، ۱۳۸۲: ۴۳۰/۹). از آنجا که این نظریه ظاهراً با نظریه برخی متکلمان هماهنگ است که چون عمل را عرض و غیر قابل توزین میدانسته‌اند، ظواهر دینی ناظر به این مسئله را بر توزین نامه‌های اعمال حمل کرده‌اند.

ملاهادی سبزواری در تعلیقه خود کوشیده است اشارات ملاصدرا به توزین نامه‌های اعمال را با تبیین او از میزان هماهنگ سازد. بگفته ملاهادی سبزواری مراد ملاصدرا از توزین نامه‌های اعمال، موافقت با نظریه برخی متکلمان نیست بلکه مراد او این است که آثار و تأثیرات سیئات و گناهان فرد با آثار و تأثیرات حسنات و نیکیهای او که در دو جنبه نفس عماله قرار دارند، محاذی و مقابل هم قرار میگیرند (همان: ۳۰۹؛ تعلیقه سبزواری) و از این طریق سنجش صورت میگیرد. اما چنانکه ملاحظه میشود، ملاهادی

سبزواری مسئله را بگونه‌ی ترسیم کرده است که گویا میزانی با دو کفه وجود دارد و حسنات و سیئات هر یک دارای وزن بوده و میان آنها موازنه‌ی صورت میگیرد، در حالی که اصولاً گناه واجد هیچگونه وزن و قدری نیست تا میان آنها موازنه صورت پذیرد. مسئله چنین نیست که هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات، و سنجش میان دو امر سنگین صورت گیرد آنگاه بر طبق آن عملی که سنگینتر است، حکم شود. اگر حسنات سنگینتر بود پاداش آن شخص بهشت و اگر سیئات سنگینتر بود جزای او دوزخ باشد. اگر مسئله بدین صورت بود از ظاهر آیات استفاده میشد که میزان اعمال از قبیل ترازو و قیان است و فرض تساوی دو کفه در آن راه داشت. در حالی که آنچه از ظاهر آیات استفاده میشود این است که عمل نیک باعث سنگینی میزان و عمل بد باعث سبکی آن است. این مطلب را از آیات زیر میتوان فهمید: «فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ؛ پس کسانی که کفه میزان [اعمال] آنان سنگین باشد، ایشان رستگارانند. کسانی که کفه میزان [اعمال] آنها سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم میمانند» (مؤمنون/ ۱۰۳ - ۱۰۲) و «فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي هَاوِيَةٍ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَاهِيَةً * نَارُ حَامِيَةٍ؛ و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد. و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده» (قارعه/ ۱۱ - ۶).

از این ملاحظه که بگذریم، اگر ملاصدرا به همین بیان کلی در باب توزین نامه‌های اعمال اکتفا میکرد، وجه صحیحی برای بیان او وجود داشت زیرا همانگونه

که اشاره شد او حقیقت نامه عمل را نفس انسان میداند و بیان او در تبیین میزان نیز به همان نفس برمیگردد. از اینرو اینکه گاهی از میزان به توزین نامه‌های اعمال یاد شود، قابل توجیه است اما او در مفاتیح الغیب بیان تفصیلتی در مسئله دارد که توجیه توزین نامه‌های اعمال را به شکل مذکور دشوار میسازد. وی مینویسد:

و اعلم أنه لا يدخل الموازين بالحقیقة إلا أعمال الجوارح خیرها و شرها - كأعمال السمع و البصر و اللسان و اليد و الرجل و البطن و الفرج، و أما الأعمال الباطنة فلا يدخل المیزان المحسوس، لكن یقام فیها العدل و هو المیزان العقلي الحکمی. فالمحسوس بالمحسوس یوزن، و المعنی بالمعنی یقاس، فیقابل و یعادل کل شیء بمثله، فلهذا یوزن الأعمال من حیث ما هی مكتوبة^۶ (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲/۱۰۴۸).

در واقع ملاصدرا در اینجا برای این مدعا که نامه‌های اعمال توزین میشوند، استدلال میکند. او میگوید میزان حقیقتاً اعمال جوارحی اعم از خیر و شر را در بر میگیرد، نظیر اعمالی که با چشم، زبان، دست و... انجام می‌دهیم. اما اعمال باطنی در میزان محسوس جای نمیگیرد، هر چند در مورد آنها عدالت اجرا میشود و عدل میزان عقلی حکمی (معنوی) است. بنابراین محسوس با محسوس وزن میشود و معنا با معنا. در نتیجه هر چیزی بگونه‌یی متناسب با خود توزین میشود. به همین دلیل اعمال از آن حیث که مکتوبند وزن میشوند؛ یعنی نامه‌های اعمال وزن میشوند نه خود اعمال.

۵ - ۵. مسئله مهم در ارزیابی تبیین صدرایی از مسئله میزان در قیامت این است که هر چند ملاصدرا همچون بسیاری از دانشمندان اسلامی میزان را بر خلاف معنای ظاهریش حمل کرده و حمل آن بر

معنای کنایی ریشه در روایات نیز دارد اما حمل بر خلاف معنای ظاهری یا بر معنایی کنایی نباید بگونه‌یی باشد که اصل وجود میزان را مورد تردید قرار دهد. تبیین ملاصدرا از میزان همچون تبیین او از برخی دیگر از عناصر آموزه معاد، مبتنی بر اتحاد وجودی حقیقت عمل با نفس انسانی است. از اینرو در تبیین اصل میزان و در مسئله سبکی و سنگینی میزان به تأثیر اعمال و آثار انسانی تصریح دارد. در حقیقت تبیین ملاصدرا از میزان به اندازه نورانیت و تاریکی نفس انسان بر اثر حسنات و سیئات باز میگردد که در قیامت از آن پرده برداشته میشود و مقدار نورانیت نفس مشخص و آشکار میگردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در فرهنگ اعتقادات اسلامی مسئله سنجش اعمال، امری قطعی و مسلم است. بر اساس آیات و روایات، خداوند در قیامت با برپایی میزانهایی آنها را مورد سنجش قرار داده و بر اساس آن جایگاه انسان را در بهشت یا دوزخ مشخص میسازد. از آنجا که ملاصدرا معتقد است سنجش هر چیزی لزوماً متناسب با خود آن است، میزان را در یک تقسیم به جسمانی و روحانی تقسیم کرده و میزان آخرت را از قبیل میزان روحانی دانسته است. این فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن کریم مطابق آنچه در کلام الهی آمده است، تعدد موازین را نیز پذیرفته است و به تفکیک به بررسی میزان علوم و میزان اعمال پرداخته است. او بر اساس مبانی فلسفی خویش و بویژه تفاوت نشئه آخرت با نشئه دنیا و اقتضائات ویژه هر یک، نمیتواند میزان را بمعنای ظاهری خود بداند و در نتیجه، میزان اخروی را از نوع میزانهای دنیا نمیداند. تبیین او از میزان مبتنی بر اتحاد وجودی حقیقت عمل با نفس انسانی

است و چون حقیقت نامه عمل را نفس انسانی میداند، بیان او در تبیین میزان به نفس برمیگردد. در مجموع، تبیین او در مواردی با آیات و روایات همخوان است. برای نمونه او میزان را به عام و خاص تقسیم کرده و میزان عام را حق دانسته است که از این جهت با متون دینی سازگاری وجود دارد. او همچنین اختلاف روایات درباره تطبیق میزان بر نفوس پیامبران و اوصیای الهی را بخوبی توجیه کرده است.

پی‌نوشتها

۱. شکل چهارم چون از طبیعت انسان به دور است، معتبر نیست و در اینجا نیامده است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۳۰۰/۹، تعلیقه ۲ سبزواری).

۲. همانندی میزان تعاند با میزان تلازم به این دلیل است که در جای خود اثبات شده است که شرطیه منفصله به شرطیه متصله برمیگردد.

۳. ملاصدرا برای هر یک از این اقسام، به آیات زیر مثال زده است:

۱) تعادل اکبر: میزانی که ابراهیم خلیل در محاجه با نمرود از آن بهره گرفت. آیه شریفه «الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتاه الله الملك اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت قال انا احمیی و امیت قال ابراهیم فاین الله یاتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذی کفر والله لایهدی القوم الظالمین؛ آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان مینازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده میکند و میمیراند. گفت: من [هم] زنده میکنم و [هم] میمیرانم. ابراهیم گفت: خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمیکند (بقره/ ۲۵۸) به آن اشاره دارد.

۲) تعادل اوسط: میزانی که برای اولین بار توسط ابراهیم خلیل

و در محاجه با ستاره پرستان بکار رفته است: و آیه شریفه « فلما جنّ علیه اللیل رأى کوکبا قال هذا ربی فلما أفل قال لأحبّ الأفلین؛ پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌یی دید؛ گفت: این پروردگار من است. چون آن ستاره غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم (انعام/ ۷۶) آن را بیان میکند.

۳) تعادل اصغر: میزانی است که خداوند آن را ضمن آیه شریفه «و ما قَدَرُوا اللّهَ حقّ قدره اذ قالوا ما أنزل اللّه علی بشر من شیء قل من أنزل الكتاب الذی جاء به موسی نوراً و هدی للناس تجعلونه قراطیس تُبدونها و تُخفون کثیراً و علّمتم ما لم تعلّموا أنتم و لا آباؤکم قل اللّه ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون؛ و آنگاه که [یهودیان] گفتند: خدا چیزی بر بشری نازل نکرده، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند. ای پیغمبر به آنها بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است، [و] آن را به صورت طومارها درمی آورید. [آنچه را] از آن [میخواهید] آشکار و بسیاری را پنهان میکنید، در صورتی که چیزی که نه شما میدانستید و نه پدرانتان، [به وسیله آن] به شما آموخته شد.» بگو: خدا [همه را فرستاده]؛ «آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند» (انعام/ ۹۱) به پیامبر تعلیم داده است.

۴) تلازم: این نوع از میزان در آیه مربوط به برهان تمناع؛ یعنی آیه «لو کان فیهما الهة الا اللّه لفستدتا؛ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ میشد (انبیاء/ ۲۲) نمود یافته است.

۵) تعاند: شاهد این نوع میزان آیه شریفه «قل من یرزقکم من السماوات و الارض قل اللّه و انا اویاکم لعلی هدی أو فی ضلال مبین؛ بگو: کیست که شما را از آسمانها و زمین روزی میدهد؟ بگو: خدا؛ و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم (سبأ/ ۲۴) است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۹؛ همو، ۱۳۸۹: ص ۳۴۸-۳۴۶).

۴. سبزواری در تعلیقه بر الشواهد الربوبیه در مورد توزین ناپذیری «لا اله الا الله» مینویسد که این استثنا مخصوص میزانی است که دوکفه دارد و قرار است یکی از آن دو بر دیگری ترجیح پیدا

کند. اما وزن کردن برای اظهار درستی یا نادرستی مانعی ندارد و توحید چنین توزینی را میپذیرد. توحید موحدان با موازین پیامبران و اولیا توحید خاص با توحید خصیصین و توحید خصیصین با اخصین سنجیده میشود البته برخی از مراتب اعلا و شدید توحید نیز هست که توزین پذیر نیست. چنانکه در سفر نفس آمده است (سبزواری، ۱۳۷۶: ۷۶۹).

۵. بعقیده علامه طباطبایی هیچیک از این نظریات با ظاهر آیات نمیسازد و شاهدی ندارد بلکه اشکالی هم بر همه آنها وارد است، و آن این است که لازمه این حرفها گراف بودن وزن است، در حالی که میزان در آن روز علاوه بر اینکه گرافی نیست، بلکه آن قدر دقیق است که حجت را بر عبد تمام میکند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۸).

۶. «و بدان که حقیقتاً جز اعمال جوارحی اعم از خیر و شر داخل موازین نمیشوند؛ نظیر اعمال گوش، چشم، زبان، دست، پا، شکم و فرج. اما اعمال باطنی در میزان محسوس داخل نمیشوند لکن در مورد آنها اقامه عدل میشود و آن میزان عقلی حکمی است. در نتیجه محسوس با محسوس وزن میشود و معنا با معنا سنجیده میشود. پس هر چیزی با مثل خودش مقابل و معادل قرار میگیرد و بر همین اساس اعمال از آن حیث که مکتوبند وزن میشوند».

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳) تفسیر لاهیجی، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: دفتر نشر داد.
سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۶) تعلیقه بر الشواهد الربوبیة، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
_____ (۱۳۸۳) اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
شیخ صدوق (۱۳۷۶) الأمالی، تهران: کتابچی.
_____ (۱۳۹۹) معانی الأخبار، بیروت: دارالمعرفه.
طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۹۰) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳) الاحتجاج علی اهل اللجاج،

مشهد: انتشارات مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶) مجمع البیان، لبنان: دار المعرفه.

طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۴) آغاز و انجام، تعلیقه حسن حسن زاده آملی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
فخررازی (۱۴۲۰) التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مجدوب تبریزی (۱۳۸۷) الهدایا لشیعۀ ائمة الهدی، چاپ اول، قم: دارالحديث.

مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملاصدرا (۱۳۶۱) العرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی.

_____ (۱۳۷۸) المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، تصحیح و مقدمه آیت الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹: تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹) اسرار الآیات و انوار البینات، تصحیح و تحقیق محمد علی جاودان و سید محمد رضا احمدی بروجردی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۹۱) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۴۲۰) مجموعه رسائل فلسفی، تهران: حکمت.

فردا صدرا